

Exploring the Experiences of Ninth Grade Students from the Major Selection Process

Mojtaba Ashouri^{1*}, Mina Mohebbi², Eskandar Fathiazar³, Yosef Adib⁴

1. Ph.D. in Educational Psychology, Tabriz University, Tabriz, Iran

2. Ph.D. in Educational Psychology, Tabriz University, Tabriz, Iran

3. Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

4. Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences, Tabriz University, Tabriz, Iran

(Received: January 26, 2021; Accepted: September 8, 2021)

Abstract

This study aimed to explore the experiences of ninth grade students of middle school from major selection process using the grounded theory. A qualitative research method along with a grounded theory approach was used. The statistical population was all the ninth grade students of Zanjan province in the 2017-2018 school year (N=12898). A total of 20 ninth-grade students were selected by purposeful sampling method of the available type. An in-depth interview method was the main data collecting tool. Analyzing data was performed following the Corbin and Strauss (1990) model. A total of 29 sub-concepts, and six main concepts were identified. The main concepts included «Identification», «Fitness of Major», «Growth Path», «Perceived Dignity of Major», «Individual Factors» and «Environmental or Intermediate Factors»; Moreover, by integrating and comparing the main concepts, a central phenomenon -«Recommended or Compulsory Major Selection»- extracted from the concepts. Using a grounded theory approach, the results of the current study specified the components related to students' major selection. According to this model, students believe that major selection is mostly based on recommendations from family, peers, school counselors, and educational guidance groups, or is affected by environmental determinism, the atmosphere of the society. But student's interest has relatively little role in their major selection. It can be concluded that training of appropriate planning methods and paying attention to the students personal interests and abilities by school counselors and psychologists can play role of facilitator in the process of major selection.

Keywords: Compulsory major selection, Grounded Theory, Major selection, Ninth grade students, Recommended major selection.

* Corresponding Author, Email: Ashouri_M@tabrizu.ac.ir

واکاوی تجارب دانش آموزان پایه نهم از فرایند انتخاب رشته تحصیلی

مجتبی عاشوری^{۱*}، مینا محبی^۲، اسکندر فتحی آذر^۳، یوسف ادیب^۴

۱. دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۲. دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۳. استاد، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

۴. استاد، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷)

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی تجارب دانش آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول از فرایند انتخاب رشته با استفاده از روش داده‌بنیاد بود. پژوهش حاضر به روش کیفی و داده‌بنیاد انجام شد. جامعه آماری پژوهش شامل همه دانش آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول (شامل ۱۲۸۹۸ نفر) در شهر زنجان در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بود. مشارکت کنندگان پژوهش نیز شامل ۲۰ دانش آموز پایه نهم بود که به روش نمونه‌گیری هدفمند از نوع در دسترس انتخاب شدند. از روش مصاحبه عمیق برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده شد و تجزیه و تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰) انجام شد. از تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش حاضر، ۲۹ خرده مقوله و شش مقوله اصلی شناسایی شد. مقوله‌های اصلی شامل «هماندسازی»، «تناسب رشته»، «مسیر رشد»، «شان ادراکی رشته»، «عوامل فردی»، «عوامل محیطی یا واسطه‌ای» بود. همچنین، با یکپارچه‌سازی و مقایسه پیرامون مقوله‌های اصلی، یک پدیده اصلی به نام «انتخاب رشته توصیه‌ای یا اجباری» حاصل شد. نتایج این مطالعه مؤلفه‌های مربوط به انتخاب رشته دانش آموزان را در چارچوب روش داده‌بنیاد مشخص کرد. بر اساس این الگو، انتخاب رشته از دیدگاه دانش آموزان بیشتر بر اساس توصیه خانواده، همسالان، مشاوران مدرسه و گروه‌های هدایت تحصیلی صورت می‌گیرد یا تحت تأثیر جبر محیطی، و فضا یا جو حاکم بر جامعه انجام می‌شود و علاقه تا حدودی در آن نقش دارد. می‌توان نتیجه گرفت آموزش شیوه صحیح برنامه‌ریزی و توجه به علاقمندی و توانمندی‌های شخصی دانش آموزان از سوی مشاوران و روان‌شناسان مدارس می‌تواند نقش تسهیل‌کننده‌ای در فرایند انتخاب رشته داشته باشد.

واژگان کلیدی: انتخاب رشته، انتخاب رشته اجباری، انتخاب رشته توصیه‌ای، دانش آموزان پایه نهم، روش داده‌بنیاد.

مقدمه

یکی از اهداف و وظایف مهم آموزش و پرورش، ایجاد زمینه برای رشد همه‌جانبه فرد و تربیت انسانی سالم، کارآمد و مسئول برای ایفای نقش در زندگی فردی و اجتماعی است. در این راستا، مؤلفه‌ها و عناصر مختلفی تأثیرگذار هستند و برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های مختلفی نیز در این عرصه ضروری است (رضایی مدنی، کلانترهمزی و نعیمی، ۱۳۹۸)، که از جمله آن‌ها یافتن گرایش‌ها و تمایلات دانش‌آموزان و هدایت آن در مسیر درست خویش است (آلساگار و شاکران، ۲۰۱۴). در نظام آموزشی ایران، در دوره آموزش متوسطه بخش بزرگی از استعدادهای اختصاصی دانش‌آموزان بروز پیدا کرده، قدرت یادگیری آن‌ها به حد اعلای خود رسیده، کنجکاوی آن‌ها جهت معینی گرفته، و مسائل جدید زندگی همچون «انتخاب رشته^۱» تجربه می‌شود (مردای و اخوان تفتی، ۱۳۹۲). احمد، شریف و احمد^۳ (۲۰۱۷) معتقدند انتخاب رشته تحصیلی، نقطه عطف یک آموزش تخصصی است؛ زیرا تأثیر زیادی بر زندگی حرفه‌ای و پیشرفت‌های آینده دانش‌آموزان دارد و نمی‌توان آن را به عواطف گذرا، تصور و خیال، پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه و مفاهیم عوامانه واگذار کرد (ابراهیمی مقدم، صمدی و شریفی، ۱۳۹۶). در واقع، یکی از مهم‌ترین تصمیماتی که دانش‌آموزان (و شاید والدین و اطرافیان آن‌ها) در دوران تحصیلی خود می‌گیرند، انتخاب رشته است. به طوری که این موضوع به یکی از دغدغه‌های اصلی و اساسی دانش‌آموزان تبدیل شده است؛ زیرا این طور تصور می‌شود که با این انتخاب، آینده شغلی و حتی کیفیت زندگی خود را تضمین می‌کنند. در حالی که انتخاب نادرست رشته تحصیلی علاوه بر پیامدهایی مانند افت تحصیلی، عدم علاقه به ادامه تحصیل و گاهاً ترک تحصیل دانش‌آموزان، می‌تواند تبعات اقتصادی و روانی نیز به همراه داشته باشد (بالاگر، ۱۳۹۸). هر چند انتخاب رشته دوره متوسطه به تعیین زندگی حرفه‌ای و فرصت‌های شغلی آینده کمک می‌کند (باجاج و لال، ۲۰۱۹؛ ذبیحی جلالی زواره، کاظمیان و کسایی، ۱۳۹۹؛ ریس، ۲۰۱۰)، با این حال، نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف با اهداف متفاوتی آن را دنبال می‌کنند.

1. Alsaggar & Shukran
2. major selection
3. Ahmed, Sharif & Ahmad
4. Bajaj & Lall
5. Reese

در نظام آموزشی ایران، به منظور دستیابی به هدف اصلی دوره متوسطه که «همان آماده‌سازی دانش‌آموزان برای اشتغال یا ادامه تحصیل است»، برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی انجام می‌شود که از جمله آن‌ها می‌توان به بودجه‌بندی رشته‌های تحصیلی موجود در آموزش و پرورش به پنج رشته ریاضی-فیزیک، علوم تجربی، علوم انسانی، اداره کل و حرفه‌ای، و کار و دانش اشاره کرد (امین بیدختی و دارائی، ۱۳۹۰). از سوی دیگر، اهداف کلی انتخاب رشته تحصیلی در دوره متوسطه شامل: الف) فراهم آوردن شرایط و امکانات لازم برای تعمیق باورهای دینی و رشد فضائل اخلاقی دانش‌آموزان، ب) ارتقای کیفیت آموزش‌های دوره متوسطه و توسعه کمی این آموزش‌ها به تناسب نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور با توجه به مقتضیات جغرافیایی مناطق، و ج) رعایت تناسب بین محتوای آموزشی و نیازها و مقتضیات جنسی و سنی دانش‌آموزان بر اساس اصول است (شیرمحمدی و طباطبائی، ۱۳۹۱). علاوه بر این، به منظور انتخاب رشته دانش‌آموزان در این دوره تحصیلی، از هدایت تحصیلی استفاده می‌شود. ملاک‌های هدایت تحصیلی شامل: الف) نظر دانش‌آموز (۱۰ امتیاز)، ب) نظرخواهی از والدین (۵ امتیاز)، ج) نظرخواهی از دبیران (۱۰ امتیاز)، د) نظر مشاور (۱۰ امتیاز)، ه) عملکرد تحصیلی (۳۵ امتیاز)، و ز) آزمون‌های مشاوره‌ای (۵ آزمون، هر یک ۶ امتیاز) هستند که در پایان سال نهم بر اساس این ملاک‌ها انتخاب رشته انجام می‌پذیرد (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۵). به اعتقاد مانینسی^۱ (۲۰۱۱)، شیوه‌های مشاوره تحصیلی دوره متوسطه باید به‌روزرسانی شود و در آن همه استعدادها و نیازهای دانش‌آموزان مورد توجه قرار گیرد. داودی (۱۳۹۷) نیز بر این اعتقاد است که در ایران برای انجام هدایت تحصیلی دسته‌بندی درستی از معیارها وجود ندارد و افراد در بیشتر موارد دیدگاه همه‌جانبه‌ای نسبت به عوامل مؤثر بر انتخاب رشته ندارند؛ بنابراین، بررسی علل و عوامل مؤثر بر انتخاب رشته دانش‌آموزان دوره متوسطه اول اهمیت دارد. پژوهش‌های متعددی درباره عوامل تأثیرگذار بر انتخاب رشته دانش‌آموزان در داخل و خارج از کشور انجام شده است (اعلائی هره دشت، ۱۳۷۶؛ ال-حسن و گالاینی^۲، ۲۰۱۹؛ جول^۳، ۲۰۱۹؛ دهقان

1. Mancini
2. El-Hassan & Ghalayini
3. Joel

و مروت، ۱۳۹۸؛ ذبیحی جلالی زواره و همکاران، ۱۳۹۹؛ سانتوس، ونگ و اویس^۱، ۲۰۱۸؛ مک‌فادن^۲، ۲۰۱۵؛ نظری، محمدی و حاتمی، ۱۳۸۹). در ایران، نتایج مطالعه خادم مسجیدی و نوروزی (۱۳۹۵) نشان داد انتخاب رشته تحصیلی به عنوان یکی از اقدامات مهم زندگی هر فرد، به عوامل مختلفی بستگی دارد که یکی از مهم‌ترین آن، نقش والدین در این زمینه است. بدین معنا که آگاهی و استفاده والدین از فناوری اطلاعات و ارتباطات، به ویژه دسترسی آن‌ها به اطلاعات به‌روز و در نتیجه آگاهی بیشتر از نیازهای روز دنیا، زمینه‌ساز کمک به کودکان در انتخاب رشته و هدایت تحصیلی بهتر است. به طوری که این دسته از دانش‌آموزان معمولاً از انتخاب‌های موفق‌تر و در آینده از بازار کار بهتری نسبت به سایر دانش‌آموزان که والدینی ناآشنا با فناوری اطلاعات و ارتباطات دارند، برخوردارند. عده دیگری از محققان ایرانی معتقدند عواملی همچون ایجاد و پیگیری رغبت‌ها و توانمندی‌های فرد در دوران پیش از دبستان توسط خانواده و اقوام، و همچنین، تجربیات شخصی، واکنش‌های رفتاری اطرافیان و تأثیرپذیری از دیگران در دوران دبستان از جمله عواملی هستند که بر انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان پایه نهم تأثیر دارند (ذبیحی جلالی زواره و همکاران، ۱۳۹۹). به علاوه، نتایج پژوهش مختارزاده بازرگانی و علیزاده (۱۳۹۸) نشان داد علاقه، سوابق تحصیلی، نظر خانواده و استعداد تحصیلی بر انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان اثرگذارند. در این راستا، داودی (۱۳۹۷) نیز معتقد است علی‌رغم تأثیر عوامل مربوط به خانواده (مثل طبقه اجتماعی- اقتصادی خانواده، اولویت خانواده برای انتخاب رشته و غیره) و متغیرهای تحصیلی و آموزشی (مثل راهنمایی افراد متخصص و مشاوران تحصیلی) بر انتخاب رشته دانش‌آموزان پایه نهم، نقش عوامل فردی همچون توانایی جسمانی، توانایی ذهنی و روانی برای ادامه تحصیل و علاقه شخصی انکارناپذیر است. کیم^۳ (۲۰۱۰) نیز معتقد است علاوه بر راهنمایی مشاوران تحصیلی و ایجاد کارگاه‌های آموزشی، محیط خانواده و نیازهای دانش‌آموزان آمریکایی در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، عوامل مهمی در انتخاب رشته آن‌ها محسوب می‌شوند. در پژوهش دیگری، پژوهشگران خارجی به شش سبک تصمیم‌گیری (جمع‌آوری اطلاعات، منع کنترل، اهمالکاری، تصمیم‌گیری سریع نهایی، وابستگی به

1. Santos, Wang & Lewis
2. McFadden
3. Kim

دیگران، و تمایل به رضایت دیگران) در زمینه انتخاب رشته اشاره کرده‌اند. به اعتقاد آن‌ها خودرزیابی و بلوغ حرفه‌ای مهمترین پیش‌بین‌های سبک‌های تصمیم‌گیری دانش‌آموزان بودند؛ در حالی که حمایت والدین و همسالان بر انتخاب‌های آنان تأثیر چندانی نداشتند (باباروویک و سورکو، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، علت گرایش، تمایل یا به عبارتی، ترجیح دانش‌آموزان به رشته تحصیلی خاص نیز مطالعه شده است (اشرف حسینی مهر، ۱۳۹۹؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۷).

شواهد مطالعاتی در ایران در زمینه علل گرایش دانش‌آموزان پایه نهم به انتخاب رشته‌های تحصیلی مختلف (نظری، کار و دانش، و فنی-حرفه‌ای) نشان داد حمایت فردی و خانوادگی (غفاری‌نژاد، ۱۳۹۸)، سبک‌های یادگیری، سبک‌های شناختی (همایونی، کدیور و عبدالمهی، ۱۳۸۵)، تیپ‌های شخصیتی (اشرف حسینی مهر، ۱۳۹۹)، و تفکر انتقادی (حجازی و برجعلی‌لو، ۱۳۸۷) با تمایل دانش‌آموزان به انتخاب رشته‌ای خاص مرتبط است. به علاوه، نیازی و همکاران (۱۳۹۷) ضمن پژوهشی ترجیحات انتخاب رشته دانش‌آموزان را در قالب معیارهای عوامل مدرسه‌ای، توانایی و علایق شخصی، فرصت‌های آینده شغلی، نظر والدین و عوامل اجتماعی در رشته‌های موجود دبیرستان‌ها و هنرستان‌های دوره دوم متوسطه (یعنی ریاضی-فیزیک، علوم تجربی، علوم انسانی، فنی-حرفه‌ای و کار و دانش) دو به دو با هم مقایسه کردند. نتایج مطالعه آن‌ها نشان داد که به ترتیب، رشته‌های علوم تجربی، ریاضی-فیزیک، فنی-حرفه‌ای، کار و دانش و در نهایت، علوم انسانی دارای ارجحیت و اولویت برای انتخاب رشته و ادامه تحصیل دانش‌آموزان هستند. به طوری که توانایی و علایق شخصی با ۴۶ درصد در اولویت اول بوده، پس از آن فرصت‌های شغلی آینده با ۲۲ درصد، و عوامل مدرسه‌ای، عوامل اجتماعی و در نهایت، نظر والدین به ترتیب با ۱۱، ۴ و ۴ درصد بر انتخاب رشته دانش‌آموزان مؤثر بوده‌اند. امین بیدختی و دارائی (۱۳۹۰) نیز در زمینه علت گرایش به رشته‌های علوم انسانی در بین دانش‌آموزان کم‌استعداد، پژوهشی انجام دادند. این محققان به این نتیجه رسیدند که تیپ شخصیتی، بی‌علاقگی، وضعیت والدین، بی‌اطلاعی از وضعیت بازار کار در انتخاب رشته این دانش‌آموزان به رشته‌های علوم انسانی تأثیرگذار بوده است. در این رابطه، نتیجه مطالعه دیگری نیز نشان داد که چهار مؤلفه محیط فرادستی آموزشگاه، سیستم اداری و مدیریت

آموزشگاه، معلم، و دوستان از مؤلفه‌های مهم برنامه درسی پنهان است که باعث گرایش یا عدم گرایش دانش‌آموزان به سمت رشته علوم انسانی می‌شود (محقق‌پور، مشایخ و قاسمی‌زاد، ۱۳۹۷). در زمینه تمایل یا عدم تمایل دانش‌آموزان برای انتخاب رشته هنر، ابراهیمی‌مقدم و همکاران (۱۳۹۶) به این نتیجه دست یافتند که خصوصیات فردی، عوامل خانوادگی، مدرسه و معلمان و مشاوران، تأثیر همسالان و دیگران چهار عاملی است که به ترتیب، بر تمایل آن‌ها نقش دارد. اما در زمینه عدم تمایل دانش‌آموزان به این رشته، به ترتیب عوامل خانوادگی، مدرسه، معلمان و مشاوران، همسالان، دیگران، و در نهایت، خصوصیات فردی قرار دارند. اشرف حسینی‌مهر (۱۳۹۹) نیز در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که بین تیپ شخصیتی درونگرا و تیپ شخصیتی حسی، و انتخاب رشته تحصیلی علوم تجربی، علوم انسانی و ریاضی از بیشترین به کمترین رابطه مستقیم وجود دارد. بین تیپ شخصیتی عقلانی و تیپ شخصیتی داوری‌کننده و انتخاب رشته تحصیلی علوم تجربی، ریاضی و علوم انسانی از بیشترین به کمترین رابطه مستقیم وجود دارد. ولی بین تیپ‌های شخصیتی برونگرا، احساسی، ملاحظه‌کننده و شهودی و انتخاب رشته تحصیلی رابطه معناداری به دست نیامد. شایان ذکر است که علاوه بر پیشایندها یا عوامل مؤثر بر انتخاب رشته دانش‌آموزان، این پدیده با پیامدهای روانی-تحصیلی نیز همراه است (بالاگر، ۱۳۹۸؛ میمیس^۱ و همکاران، ۲۰۱۹).

مبتنی بر شواهد پژوهشی بین انتخاب اشتباه رشته تحصیلی و پیامدهایی همچون مشکلات ادامه تحصیل و ترک تحصیل (میمیس و همکاران، ۲۰۱۹)، افسردگی (سو^۲ و همکاران، ۲۰۱۸)، بی‌انگیزگی (واتسون^۳ و همکاران، ۲۰۱۰)، افت خودکارآمدی (کیم و چویی^۴، ۲۰۱۶) ارتباط مثبت و معناداری وجود دارد. علاوه بر این، به اعتقاد پژوهشگران بین رضایت تحصیلی دانش‌آموزان و متغیر علاقه شخصی، کیفیت خدمات مشاوره‌ای و انتخاب رشته تحصیلی رابطه مثبتی وجود دارد؛ و در این میان، علاقه شخصی، اولویت شغلی آینده، و توصیه مشاور به ترتیب، مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رضایت از انتخاب رشته هستند (مرادی و اخوان تفتی، ۱۳۹۲). همچنین، دانش‌آموزان پسر در

1. Mimis
2. Seo
3. Watson
4. Choi

رشته ریاضی-فیزیک، فرسودگی تحصیلی (یعنی خستگی تحصیلی، بی‌علاقگی تحصیلی و ناکارآمدی تحصیلی) بالاتری را نسبت به دختران گزارش کرده‌اند (زینعلی‌زاده و اصلانی، ۱۳۹۲). با این حال، دانش‌آموزان دختر مشغول به تحصیل در رشته‌های ریاضی-فیزیک، علوم تجربی و علوم انسانی تفاوتی از لحاظ اضطراب امتحان نداشته‌اند؛ که احتمالاً تشابه جنسیتی و شرایط فرهنگی، اجتماعی و آموزشی مشابه بر تجربه مشترک آن‌ها مؤثر بوده است (عینالو و خسروجردی، ۱۳۹۴).

در کل، مبتنی بر نتایج مطالعات پژوهشگران ایرانی، انتخاب رشته دانش‌آموزان یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های دانش‌آموزان، خانواده دانش‌آموزان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش است و این انتخاب به نوعی آینده شغلی و زندگی آن‌ها را تعیین می‌کند (ابراهیمی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۶؛ بالاگر، ۱۳۹۸؛ دهقان و مروت، ۱۳۹۸؛ مختارزاده بازرگانی و علیزاده، ۱۳۹۸). اگر این انتخاب بر اساس اطلاعات، علایق و استعدادهاى شخصی و همراه با برنامه‌ریزی صحیح باشد، می‌توان گفت به نوعی آینده موفقى در انتظار دانش‌آموزان خواهد بود. در غیر این صورت، به نوعی باعث تجربه شکست در آن‌ها می‌شود (ابراهیمی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۶). همچنین، از آنجا که انتخاب رشته متناسب با علائق و استعدادهاى خود یکی از مهم‌ترین مسائل آموزشی-پرورشی است، و نظام کنونی آموزش متوسطه نیز از رویدادهای تازه اجتماعی و تربیتی است که زمان زیادی از عمر آن نمی‌گذرد، ضروری است که پژوهش‌های بیشتری در مورد این دوره و انتخاب رشته انجام شود (بارانی، ۱۳۹۵).

به علاوه، با تأمل در حوزه پژوهش‌های صورت گرفته در رابطه با انتخاب رشته دانش‌آموزان در داخل و خارج از کشور، مشاهده می‌کنیم که اکثر پژوهش‌ها با رویکرد کمی انجام شده‌اند (اشرف حسینی‌مهر، ۱۳۹۹؛ باجاج و لال، ۲۰۱۹؛ خادم مسجدی و نوروزی، ۱۳۹۵؛ ذبیحی جلالی‌زواره و همکاران، ۱۳۹۹؛ محقق‌پور و همکاران، ۱۳۹۷) که رویکرد پوزیتیویستی و نتیجه‌مدار است و به رویکردهای کیفی که فرایندمدار هستند، توجه کمتری شده است. به طوری که تقریباً اکثر پژوهش‌های مرتبط با موضوع انتخاب رشته، به دنبال مطالعه علت انتخاب رشته با دید کمی بوده‌اند و از کاوش و ارائه الگو در زمینه فرایند آن مغفول مانده‌اند (اشرف حسینی‌مهر، ۱۳۹۹؛ دهقان و مروت، ۱۳۹۸؛ مرادی و اخوان تفتی، ۱۳۹۲؛ مختارزاده بازرگانی و علیزاده، ۱۳۹۸)؛ بنابراین، پرداختن به موضوع انتخاب رشته دانش‌آموزان پایه نهم از جهات مختلفی می‌تواند اهمیت داشته باشد. از

لحاظ نظری این پژوهش می‌تواند اطلاعات ارزشمندی درباره فرایند انتخاب رشته دانش‌آموزان پایه نهم فراهم کند. از لحاظ کاربردی نیز این پژوهش می‌تواند راهنمای عملی مناسبی برای دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت به ویژه مشاوران مدرسه در فرایند هدایت تحصیلی دانش‌آموزان باشد. در نتیجه، با توجه به اهمیت شناخت صحیح از موضوع انتخاب رشته به عنوان یک پدیده اجتماعی در بین دانش‌آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول، پژوهش حاضر با رویکردی کیفی و با استفاده از روش داده‌بنیاد، به دنبال واکاوی تجارب دانش‌آموزان از فرایند انتخاب رشته و ارائه الگویی برای آن است. به عبارتی، هدف پژوهش حاضر واکاوی تجارب دانش‌آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول از فرایند انتخاب رشته بود. در پژوهش حاضر سعی شده است تا با استفاده از روش داده‌بنیاد به این سوالات پاسخ داده شود: ۱. انتخاب رشته از نظر دانش‌آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول چگونه تعریف می‌شود؟ ۲. چه عواملی بر انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است؟ ۳. انتخاب رشته تحصیلی برای دانش‌آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول چه پیامدهایی دارد؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ روش‌شناسی، از نوع کیفی و با رویکرد داده‌بنیاد انجام شده است. پژوهشگران این مطالعه بر اساس رویکرد عینی‌گرایی^۱ اشتراوس و کوربین^۲ (۱۹۹۰) و مبتنی بر دیدگاه مشارکت‌کنندگان به ارائه الگوی انتخاب رشته دانش‌آموزان پایه نهم پرداختند. بدین صورت که با مطالعه نظرات افراد مشابهی که درگیر فرایند انتخاب رشته در پایه نهم دوره متوسطه اول بودند، نظریه‌ای داده‌بنیاد یا پدیدارشناسی از تجربه آنان ارائه شد. البته الگوی پارادایمی پژوهش حاضر از قبل ارائه نشد، بلکه بعد از اتمام فرایند تحلیل داده‌ها به دست آمد. زیرا در روش نظریه‌زمینه‌ای که داده‌بنیاد است، هیچ پیش‌فرض نظری یا الگوی مفهومی نمی‌توان متصور بود، به همین دلیل الگوی پژوهش پیشاپیش ارائه نمی‌شود (ایمان، ۱۳۹۱).

1. Objectivist

2. Strauss & Corbin

به علاوه، جامعه آماری پژوهش شامل همه دانش آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول (شامل ۱۲۸۹۸ نفر) در شهر زنجان در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ بود. روش نمونه‌گیری پژوهش حاضر نیز هدفمند^۱ و از نوع در دسترس بود که تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت. به طوری که تعداد ۲۰ نفر از دانش‌آموزان دوره متوسطه اول (پایه نهم) شرکت‌کنندگان مطالعه حاضر را تشکیل دادند. ملاک‌های انتخاب نمونه این بود که تمام شرکت‌کنندگان در این پژوهش یا در مرحله انتخاب رشته بودند یا اخیراً انتخاب رشته کرده بودند. در هر دو حالت همه دانش‌آموزان با پدیده انتخاب رشته سر و کار داشتند و دارای اطلاعات غنی راجع به موضوع پژوهش بودند. همچنین، در این پژوهش ابزار اصلی جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه‌های عمیق یا باز (به طور متوسط ۴۰ دقیقه) بود. بدین صورت که مصاحبه با این سؤال آغاز می‌شد: «آیا انتخاب رشته کرده‌اید؟ در این باره توضیح دهید». بقیه سؤالات مصاحبه نیز در جلسه مصاحبه و بر اساس پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان و تعامل با آن‌ها مطرح می‌شد. یعنی همزمان با ادامه پژوهش، داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها مسیر مصاحبه‌های بعدی را تعیین می‌کرد. تمام مصاحبه‌ها ضبط، دستنویس و سپس خط به خط تحلیل شد. به منظور افزایش یکپارچگی داده‌ها، پژوهشگر شخصاً مصاحبه‌ها را انجام داد. تمامی مکالمات نوشته شده و در اولین فرصت تجزیه و تحلیل شدند. شایان ذکر است که قبل از شروع مصاحبه‌ها، از شرکت‌کنندگان رضایت کتبی گرفته شد. همچنین، هدف پژوهش، اصل رازداری و محرمانه ماندن اطلاعات و هویت آن‌ها توضیح داده شد. سپس، اطلاعات گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها انجام شد.

علاوه بر این، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰) که شامل سه نوع کدگذاری متفاوت (یعنی کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی) است، استفاده شد. بدین صورت که در مرحله کدگذاری باز داده‌ها استخراج شدند، خرد شدند، با سایر داده‌ها مقایسه شدند و مقوله‌بندی شدند. سپس، در مرحله کدگذاری محوری روابط بین مقولات استخراج شده مشخص شد و طبقات مربوط در الگوی پارادایمی یعنی شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/واکنش، پیامدها و پدیده اصلی قرار گرفتند. در نهایت در مرحله کدگذاری انتخابی، طبقه مرکزی یا مضمون محوری پژوهش که توصیف‌گر چگونگی فرایند انتخاب رشته دانش‌آموزان پایه

1. Theoretical sampling

نهم دوره متوسطه اول بود، استخراج شد. در همه مراحل تجزیه و تحلیل داده‌ها پژوهشگران سعی نمودند تا به طور مداوم به عقب برگردند و مقولات به دست آمده را با یافته‌های پیشین مقایسه کنند. همچنین، به منظور بررسی قابلیت اعتماد یافته‌ها از تکنیک‌های کنترل و اعتباریابی توسط اعضا استفاده شد. بدین معنا که از شرکت‌کنندگان خواسته شد یافته‌های کلی را ارزیابی کرده و درباره صحت اطلاعات نظر دهند. انجام مقایسه‌های تحلیلی تکنیک دیگری بود که برای این منظور مورد استفاده قرار گرفت. در این روش به داده‌های خام رجوع شد و ساختار نظریه در مقایسه با داده‌های خام بررسی شد. به علاوه، قابلیت اعتماد داده‌ها با استفاده از تکنیک ممیزی نیز بررسی شد. بدین منظور از سه متخصص در حوزه روش داده‌بنیاد درخواست شد تا بر مراحل مختلف کدگذاری و مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت کنند. شایان ذکر است که به منظور تضمین قابلیت اعتماد و صحت یافته‌ها همچنین تلاش شد از روش تخصیص زمان کافی و درگیری طولانی با داده‌ها استفاده شود. علاوه بر این، پژوهشگران برای جلوگیری از سوگیری در طول پژوهش تلاش کردند تا مبتنی بر اصل براکتینگ^۱ تمامی دیدگاه‌های شخصی، علمی و عمومی خود را در زمینه انتخاب رشته در پراتنز و در حالت تعلیق قرار دهند. همچنین، مبتنی بر اصل اپوخه^۲ سعی کردند تا ایده‌های پیشین و تعصبات خود در زمینه انتخاب رشته دانش‌آموزان را در روند جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها دخالت ندهند.

یافته‌های پژوهش

در این بخش نتایج تجزیه و تحلیل داده‌ها بر اساس مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی ارائه شده است. ابتدا داده‌های گردآوری شده به صورت جمله به جمله و سطر به سطر برای استخراج مفاهیم اولیه کدگذاری باز شدند که ۲۹ خرده‌مقوله و ۶ مقوله اصلی با نام‌های «هماندسازی»، «تناسب رشته»، «مسیر رشد»، «شان ادراکی رشته»، «عوامل فردی»، و «عوامل محیطی یا واسطه‌ای» در این مرحله به دست آمدند. در مرحله کدگذاری محوری، این مفاهیم اصلی با یکدیگر در ارتباط

1. Bracketing

2. Epoche

قرار گرفتند و زمینه تشکیل یک الگوی پارادایمی را فراهم کردند. این مرحله دربرگیرنده ۶ مؤلفه مطرح شده در الگوی پارادایمی اشتراوس و کوربین (۱۹۹۰) بود که شامل شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردهای کنش/واکنش، پیامدها و پدیده اصلی بود. مقوله‌های اصلی در قالب این مؤلفه‌ها دوباره کدگذاری شدند. در نهایت، در سومین مرحله کدگذاری، یعنی کدگذاری انتخابی، مقوله هسته یا مرکزی به نام «انتخاب رشته توصیه‌ای یا اجباری (تردید بین انتخاب علاقه، پول و آینده شغلی)» حاصل شد که مقولات و مفاهیم جزئی را پوشش می‌داد (جدول ۱).

جدول ۱. نتایج مراحل سه‌گانه کدگذاری باز، محوری و انتخابی پژوهش

ردیف	مفاهیم (خرده‌مقوله‌ها)	مقوله‌های اصلی	مقوله هسته
۱	توجه به دیدگاه والدین، همانندی با نظر همسالان	هماندسازی	انتخاب رشته توصیه‌ای یا اجباری (تردید بین انتخاب پول و آینده شغلی)
۲	تناسب رشته با استعداد، تناسب رشته با جنسیت، تناسب رشته با شغل والدین، تناسب رشته با توانایی‌های علمی، تناسب رشته با شخصیت، سازگاری رشته با زندگی بعد از ازدواج	تناسب رشته	
۳	امکان ادامه تحصیل، امکان پیشرفت فردی، سهولت کسب اعتبار اجتماعی، احتمال اشتغال و فرصت‌های شغلی، سهولت کسب درآمد، احتمال برخورداری از درآمد کافی، سهولت کسب شهرت اجتماعی	مسیر رشد	
۴	اهمیت دادن جامعه به رشته، اعتبار و منزلت اجتماعی رشته، احساس غرور از عنوان کردن رشته خود در جامعه در آینده	شان ادراکی رشته	
۵	استعداد و توانایی، علاقه به رشته، جنسیت، مهارت، معدل دوره متوسطه اول، تجارب شخصی، ویژگی‌های شخصیتی	عوامل فردی	
۶	فرهنگ خانواده، هدایت و راهنمایی تحصیلی، وضع اقتصادی خانواده، موقعیت جغرافیایی	عوامل محیطی یا واسطه‌ای	

در ادامه مقوله‌های مستخرج از کدگذاری توضیح داده شده است:

الف) همانندسازی: اغلب مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر معتقد بودند که یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده در انتخاب رشته، همانندسازی است. منظور از همانندسازی این است که فرد سعی می‌کند

به دیدگاه‌های والدین و همسالان توجه کند و این نظرات را به عنوان یکی از عوامل اصلی در انتخاب رشته خود در نظر گیرد. همان‌طور که یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «مامانم میگه تجربی رو انتخاب کنم، میگه آینده شغلی‌اش از همه رشته‌ها بهتره، منم می‌خوام تجربی بخونم». بر این اساس می‌توان به این نتیجه رسید که از جمله مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده در انتخاب رشته دانش‌آموزان، توجه به نظرات والدین و همسالان یا دوستان است که به نوعی آینده فرد را تعیین می‌کنند. مقوله همانندسازی در پژوهش حاضر از دو خرده‌مقوله با نام‌های توجه به دیدگاه والدین و همانندی با نظر همسالان است.

ب) تناسب رشته: از جمله مقوله‌های اصلی دیگر پژوهش حاضر، تناسب رشته است؛ یعنی آیا دانش‌آموز بین رشته مورد نظر و ویژگی‌های مختلف شخصی و خانوادگی سازگاری و تناسبی می‌بیند یا خیر. یکی از خرده‌مقوله‌های این مقوله اصلی، تناسب رشته با استعداد است و این به معنای وجود توانمندی و ویژگی‌های خاص رشته در دانش‌آموز می‌باشد؛ از طرفی، دانش‌آموز احساس می‌کند توانایی و استعداد رشته مورد نظر را دارد و به خاطر همین توانمندی و استعداد، رشته مورد نظر را انتخاب کرده یا خواهد کرد. از جمله دیگر خرده‌مقوله‌ها می‌توان به تناسب رشته با جنسیت، تناسب رشته با شغل والدین، تناسب رشته با توانایی‌های علمی، تناسب رشته با شخصیت، سازگاری رشته با زندگی بعد از ازدواج اشاره کرد. مشارکت‌کننده‌ای توضیح داد: «من در درس‌های حفظی قوی هستم، فکر می‌کنم انسانی رشته مناسبی برام باشه؛ ولی از بچگی تو ریاضی ضعیفم، فکر نمی‌کنم از پس ریاضی و تجربی بریام».

ج) مسیر رشد: این مقوله به این موضوع می‌پردازد که دانش‌آموز در انتخاب رشته مورد نظر، برای خود چه مسیر و آینده‌ای در نظر دارد، چه انتظاری از آینده رشته انتخابی دارد، و با انتخاب رشته مورد نظر تا چه اندازه احساس می‌کند که می‌تواند به مسیر و آینده‌ای که برای خود در نظر گرفته است، برسد. علی‌رغم اینکه مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر برای پیش‌بینی مسیر آینده، با هم اختلاف نظر داشتند، اما اکثر آن‌ها از جمله عوامل تعیین‌کننده انتخاب رشته را همین موضوع می‌دانستند. به طوری که مشارکت‌کنندگان آینده‌ای همچون امکان ادامه تحصیل، امکان پیشرفت

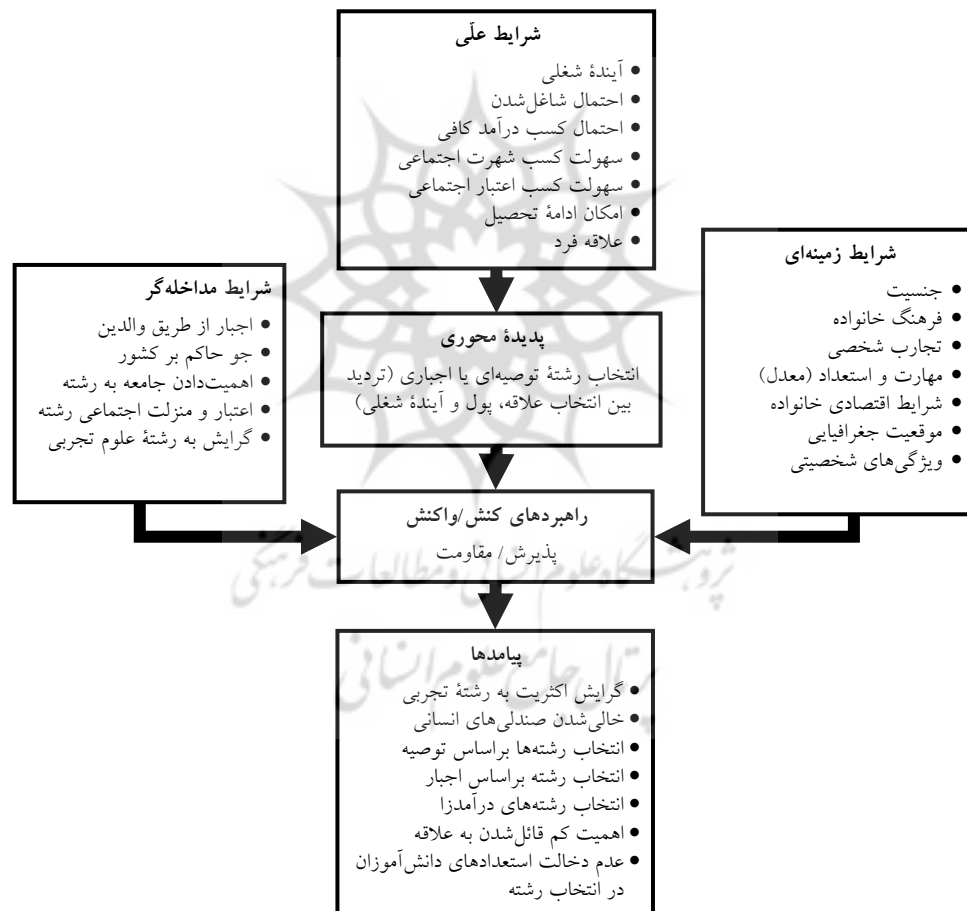
فردی، سهولت به دست آوردن اعتبار اجتماعی، احتمال اشتغال و فرصت‌های شغلی، سهولت کسب درآمد، احتمال برخورداری از درآمد کافی، و سهولت کسب شهرت اجتماعی را متصور بودند. در این زمینه یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشت: «من دوست دارم دکتر (منظور پزشک) بشم، هم درآمدشون از همه بیشتره و هم، همه اونارو تحویل می‌گیرن». بر اساس این خرده‌مقوله، یکی از عواملی که دانش‌آموزان در انتخاب رشته مد نظر قرار می‌دهند، این است که رشته‌ای را انتخاب کنند که مسیر رشد آن‌ها را تسهیل نماید و از جهات مختلفی آینده خوبی داشته باشد.

د) شأن ادراکی رشته: از جمله عوامل دیگری که اکثر مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر بدان اشاره کرده‌اند، می‌توان تحت عنوان شأن ادراکی رشته مقوله‌بندی کرد. منظور از این مقوله، ادراک سطح اعتبار و منزلت اجتماعی رشته در جامعه است، یعنی اینکه دانش‌آموزان جایگاه و منزلت رشته انتخابی خودشان را در جامعه چگونه ادراک می‌کنند. به عبارتی یکی از مضامین اصلی مطالعه حاضر، شأن ادراکی رشته تحصیلی است که خرده مفاهیمی مانند اهمیت دادن جامعه به رشته، اعتبار و منزلت اجتماعی رشته مورد نظر و همچنین، احساس غرور از عنوان کردن رشته خود در جامعه را در بر می‌گیرد. یکی از مشارکت‌کنندگان این طور بیان کرد: «هر چقدر فکر می‌کنم میبینم نمی‌تونم انسانی بخونم، دانش‌آموزان تنبل انسانی میخونن، اگه انسانی بخونم تو فامیل می‌گن تنبل بوده رفته انسانی».

ه) عوامل محیطی یا واسطه‌ای: برخی مشارکت‌کنندگان پژوهش حاضر معتقد بودند که عوامل واسطه‌ای دیگری هم بر انتخاب رشته آن‌ها تعیین‌کننده بوده است. این دانش‌آموزان تحت شرایط محیطی و جبر محیطی بوده‌اند و به خاطر این شرایط محیطی مجبور شده‌اند یکی از رشته‌ها را انتخاب و از رشته‌های دیگر صرف‌نظر کنند. پس می‌توان این عوامل را به عنوان عوامل واسطه در نظر گرفت، چرا که در انتخاب رشته دانش‌آموزان تأثیرگذار بودند؛ و اینکه شاید با قاطعیت نتوان گفت که تأثیر مستقیمی دارند، ولی تأثیرات غیر مستقیم‌شان کاملاً مشخص است؛ و می‌توان آن‌ها را به عنوان عوامل تأثیرگذار غیر مستقیم در نظر گرفت. از جمله مفاهیمی که مشارکت‌کنندگان در این مقوله بدان اشاره کرده‌اند می‌توان به فرهنگ خانواده، هدایت و راهنمایی تحصیلی، اقوام و دوستان، وضع اقتصادی خانواده، و موقعیت جغرافیایی اشاره کرد. یکی از مشارکت‌کنندگان این طور اظهار

داشت: «من رشته ریاضی رو انتخاب کردم چون می‌خوام مهندس بشم، کلی خونه بسازم و به خانوادم کمک کنم. از وقتی یادم میاد اجاره‌نشین بودیم، حداقل یه خونه که می‌تونم برای خودمون بسازم.»

(و) عوامل فردی: این مقوله به ویژگی‌های فردی همچون تجربه زیسته، علاقه، و مهارت‌ها و استعدادهاى شخصی وی اشاره دارد. مشارکت‌کننده‌ای عنوان داشت: «از ششم ابتدایی سیاه‌قلم کار می‌کنم، اولش قرار بود برم تجربی ولی خدا بهم رحم کرد که هنر رو انتخاب کردم». بر این اساس می‌توان گفت تجربه زیسته فرد در انتخاب رشته او تأثیرگذار است؛



شکل ۱. الگوی پارادایمی فرایند انتخاب رشته دانش‌آموزان

بدین صورت که این تجربه زیسته بر اساس هم‌نشینی با همسالان و دوستان، مشاور مدرسه و با سایر افراد در خانواده، مدرسه و جامعه شکل گرفته و تجربه شده است. از جمله مفاهیم دیگری که در طبقه مقوله عوامل فردی قرار می‌گیرند، می‌توان به معدل دوره متوسطه اول دانش‌آموز اشاره کرد. مشارکت‌کننده دیگری نیز این طور اذعان داشته است: «تو درس زیست و شیمی خیلی خوبم، برای همین می‌خوام برم تجربی». الگوی پارادایمی پژوهش، تجارب دانش‌آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول را از فرایند انتخاب رشته نشان می‌دهد (شکل ۱).

الگوی پارادایمی پژوهش شش بخش دارد که عبارت‌اند از «پدیده»، «شرایط علی»، «شرایط زمینه‌ای»، «شرایط مداخله‌گر»، «راهبردهای کنش و واکنش»، و «پیامدها». شرایط علی به مثابه بستر انتخاب رشته عمل می‌کند. مبتنی بر تجزیه و تحلیل داده‌ها، این شرایط خرده‌مقوله‌هایی مانند آینده شغلی، احتمال شاغل شدن، احتمال کسب درآمد کافی، سهولت کسب شهرت اجتماعی، سهولت کسب اعتبار اجتماعی، امکان ادامه تحصیل، و علاقه فرد را در بر می‌گیرد. به علاوه، مقوله هسته، در فرایند کدگذاری انتخابی خلق می‌شود. این نوع کدگذاری، فرایند یکپارچه‌سازی و پالایش مقوله‌ها در جهت خلق نظریه است. محقق باید در داده‌ها غرق شود و به تعمق پردازد تا بتواند پیوند بین مقوله‌ها را یافته، آن‌ها را پالایش داده، با هم یکپارچه کرده و در نهایت، نظریه را استخراج کند. مقوله هسته در بردارنده مضمون اصلی پژوهش است و از تمامی مقولات پژوهش استخراج می‌شود و می‌تواند در چند کلمه خلاصه شود؛ به طوری که تمامی مقوله‌ها و مفاهیم به دست آمده را در برگیرد (اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸). پس از اتصال، ترکیب، مقایسه و یکپارچه‌سازی مقولات پژوهش حاضر، مقوله هسته انتخاب رشته توصیه‌ای یا اجباری (تردید بین انتخاب علاقه، پول و آینده شغلی) شناسایی شد. مقوله هسته به دست آمده به دو نکته اساسی با عناوین انتخاب رشته توصیه‌ای و دیگری انتخاب رشته اجباری اشاره دارد. تحلیل داده‌های به دست آمده از میدان پژوهش نشان داد که انتخاب رشته دانش‌آموزان به نوعی بر اساس تردید بین انتخاب پول و آینده شغلی تعیین می‌شود و علاقه تا حدودی در این انتخاب نقش دارد. زیرا دانش‌آموزان چندان اختیاری در انتخاب رشته مورد نظرشان ندارند، بلکه این انتخاب رشته بیشتر بر اساس توصیه خانواده، همسالان، مشاوران

مدرسه و گروه‌های هدایت تحصیلی صورت می‌گیرد یا تحت تأثیر جبر محیطی، و فضا یا جو حاکم بر جامعه انجام می‌شود. از طرفی، شرایط مداخله‌گر به مثابه بستری عمل می‌کند که باعث تخفیف یا تشدید پدیده‌ها می‌شود. شرایط مداخله‌گر انتخاب رشته دانش‌آموزان خرده‌مقوله‌هایی همچون اجبار از سوی والدین، جو حاکم بر کشور یعنی مواردی مانند میزان اهمیتی که جامعه به رشته مورد نظر می‌دهد، اعتبار و منزلت اجتماعی رشته، و گرایش به رشته علوم تجربی را شامل می‌شود. منظور از شرایط زمینه‌ای، مجموعه مشخصه‌های ویژه‌ای هستند که به پدیده مورد نظر دلالت دارند؛ یعنی محل حوادث و وقایع متعلق به پدیده. جنسیت، خانواده دانش‌آموز، تجارب شخصی، مهارت و استعداد، معدل دوره متوسطه دوم، شرایط مالی خانواده، موقعیت جغرافیایی، و ویژگی‌های شخصیتی از جمله خرده‌مقوله‌های شرایط زمینه‌ای پژوهش می‌باشند. از طرفی، راهبردها، کنش‌ها و واکنش‌هایی برای کنترل، اداره و برخورد با پدیده مورد نظر هستند. راهبردهای کنش و واکنش الگوی پارادایمی انتخاب رشته پژوهش، پذیرش و یا مقاومت در برابر انتخاب رشته است. در نهایت، پیامدها که حاصل کنش‌ها و واکنش‌ها هستند، خرده‌مقوله‌هایی مانند گرایش اکثر دانش‌آموزان به انتخاب رشته علوم تجربی، خالی ماندن صندلی‌های رشته علوم انسانی، انتخاب رشته بر اساس توصیه، انتخاب رشته بر اساس اجبار، اهمیت کم قائل شدن به علاقه شخصی، عدم دخالت استعداد در انتخاب رشته، و انتخاب رشته‌های درآمدزا را شامل می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، واکاوی تجارب دانش‌آموزان پایه نهم از فرایند انتخاب رشته با استفاده از رویکرد کیفی و روش داده‌بنیاد بود. الگوی پارادایمی پژوهش نشان داد دانش‌آموزان در زمینه انتخاب رشته، بین‌رشته‌ای که به آن علاقه‌مند هستند و رشته‌ای که تضمین‌کننده آینده شغلی آنان است، تردیدی اساسی دارند. به دنبال آن، انتخاب رشته بیشتر یا بر اساس توصیه خانواده، همسالان، مشاوران مدرسه و گروه‌های هدایت تحصیلی صورت می‌گیرد (یعنی انتخاب رشته توصیه‌ای)، یا تحت تأثیر جبر محیطی، و فضا یا جو حاکم بر جامعه (انتخاب رشته اجباری). این یافته با نتایج پژوهش مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲) همسو است. نتایج پژوهش مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲)

نشان داد که علاقه شخصی، اولویت شغلی آینده و توصیه مشاور از جمله عوامل تأثیرگذار بر فرایند انتخاب رشته و رضایت از انتخاب رشته است. در پژوهش حاضر نیز همین نتیجه حاصل شد؛ یعنی اینکه دانش‌آموزان در انتخاب رشته بین سه عامل علاقه شخصی، اولویت شغلی آینده و توصیه مشاوران تردید دارند و در انتخاب نهایی مایل هستند هر سه عامل را دخیل کنند. به عبارتی، در تبیین این یافته می‌توان چنین استنباط کرد که پدیده انتخاب رشته به دلیل وجود محدودیت ظرفیت‌ها و اهمیت نابرابر رشته‌ها و جمعیت نسبتاً زیاد دانش‌آموزان مسأله مهمی در زندگی تحصیلی دانش‌آموزان است. از طرفی، دانش‌آموزان با انتخاب رشته، آینده شغلی خود را نیز تعیین می‌کنند؛ بنابراین، تنوع رشته‌های تحصیلی در آموزش متوسطه و آموزش عالی از یک طرف، و دامنه وسیع مشاغل در جامعه امروز و ارتباط تحصیلات با شغل از طرف دیگر، ایجاب می‌کند دانش‌آموزان برای آینده تحصیلی و شغلی خود بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده از دیگران، و علایق و استعدادهای شخصی برنامه‌ریزی صحیحی داشته باشند. این انتخاب عموماً با تردید بین علایق خویش و دیدگاه دیگران همراه می‌شود که در این میان، توصیه‌های دیگران و یا آینده شغلی رشته بیشتر مد نظر قرار می‌گیرد.

همچنین، یافته پژوهش حاضر نشان داد در تردیدی که دانش‌آموزان بر سر انتخاب رشته تجربه می‌کنند، عوامل علیّ مختلفی اثرگذار است. مبتنی بر نتایج پژوهش حاضر آینده شغلی، احتمال شاغل شدن و کسب درآمد کافی، سهولت کسب شهرت و اعتبار اجتماعی، امکان ادامه تحصیل، و علاقه شخصی جزء شرایط علیّ برای انتخاب رشته دانش‌آموزان بود. یافته حاضر با نتایج پژوهش ابراهیمی مقدم و همکاران (۱۳۹۶)، و نظری و همکاران (۱۳۸۹) همسو است. مبتنی بر نتایج مطالعه نظری و همکاران (۱۳۸۹)، مشاغل مهندسی و فنی از قبیل مهندسی شیمی، برق، راه و ساختمان و کامپیوتر، و همچنین، رشته‌های اقتصاد و ریاضی بیشترین طرفدار را در میان افراد دارد؛ که با بررسی‌های انجام‌شده، این محققان به این نتیجه دست یافتند که درصد بیشتری از دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر سیرجان رشته تحصیلی ریاضی - فیزیک را انتخاب کرده‌اند. در میان عوامل مؤثر بر انتخاب رشته دانش‌آموزان دختر نیز علاقه از جمله موارد مهم بوده است. در حالی که درآمد حاصل

از رشته مورد نظر برای پسران دارای بیشترین اهمیت برای انتخاب رشته بوده است. نتایج مطالعه ابراهیمی مقدم و همکاران (۱۳۹۷) نیز که روی دانش‌آموزان رشته هنر انجام شده بود نشان داد که در انتخاب رشته هنر عوامل یادشده دخالت چندانی ندارد. بدین معنی که دانش‌آموزان در انتخاب رشته تحصیلی هنر، به مسائلی همچون آینده‌نگری، تفکر درباره بازار کار یا در نظر گرفتن وضعیت تحصیلی و نمرات کلاسی توجهی نمی‌کنند. شاید دلیل این امر آن است که هنر، رشته‌ای است که معمولاً فارغ از آینده‌نگری یا کسب درآمد، بلکه صرفاً بر اساس علاقمندی و استعداد به آن انتخاب می‌شود. در واقع، در تبیین این یافته می‌توان چنین استدلال کرد که انتخاب دانش‌آموزان تحت تأثیر عواملی مختلفی قرار می‌گیرد که از جمله مهمترین آن‌ها آینده شغلی رشته مورد نظر است؛ بدین صورت که رشته‌هایی که احتمال اشتغال و درآمد بالا در آن‌ها بیشتر است، داوطلبان بیشتری دارند. از طرفی، فراهم بودن شرایط توفیق و کسب جایگاه اجتماعی بالا، امکان ادامه تحصیل در مقاطع تحصیلات تکمیلی و در نهایت، علاقه شخصی انتخاب رشته دانش‌آموزان را تحت تأثیر قرار داده است.

به علاوه، اجبار والدین، جو حاکم بر کشور (در زمینه اهمیت رشته‌های تحصیلی)، اهمیت دادن جامعه به رشته مورد نظر دانش‌آموز، اعتبار و منزلت اجتماعی رشته، و گرایش اکثر دانش‌آموزان به رشته علوم تجربی از جمله عوامل مداخله‌گر بر انتخاب رشته دانش‌آموزان شناسایی شد. یافته حاضر با نتایج مطالعات پژوهشگران هماهنگ است (ابراهیمی مقدم و همکاران، ۱۳۹۷؛ اعلائی هره‌دشت، ۱۳۷۶؛ محقق‌پور و همکاران، ۱۳۹۷؛ مرادی و اخوان تفتی، ۱۳۹۲؛ نیازی و همکاران، ۱۳۹۷). همسو با یافته حاضر، نیازی و همکاران (۱۳۹۷) معتقدند عوامل اجتماعی همچون شرایط اجتماعی، چشم و هم‌چشمی در بین اقوام و دوستان، و پرستیژ اجتماعی بر انتخاب رشته دانش‌آموزان نقش دارد. به علاوه، نتایج پژوهش مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲) نشان داد که والدین نگران انتخاب رشته فرزندان‌شان هستند و معمولاً رشته خاصی را به آن‌ها پیشنهاد می‌دهند. اما نکته قابل توجه این است که مادران بیش از پدران در امر انتخاب رشته فرزندان‌شان دخیل هستند و این حساسیت، بیشتر روی فرزند دخترشان است تا فرزند پسر؛ در حالی که بین میزان موافقت پدران با رشته انتخابی دختران

و پسران تفاوتی وجود ندارد. در این میان، حساسیت والدین بیشتر درباره هنرستان است که فرزندان خویش را از رفتن به رشته‌های موجود در هنرستان منع می‌کنند تا شانس کم قبولی در دانشگاه و محیط نامناسب هنرستان‌ها را تجربه نکنند. از آنجا که اکثر دانش‌آموزان نیز تمایل زیادی به ادامه تحصیل در دانشگاه را دارند، این پیشنهاد والدین را پذیرفته و از رشته انتخابی‌شان اعلام رضایت می‌کنند. همسو با این پژوهش، اعلائی هره‌دشت (۱۳۷۶) نیز با مطالعه هدایت تحصیلی نظام جدید آموزش متوسطه به این نتیجه دست یافت که تأثیرپذیری دانش‌آموزان از نظر والدین و اقدام به انتخاب رشته بر اساس توصیه یا حتی اجبار والدین و همچنین، تأثیرپذیری از نظر سایرین از جمله دوستان، دبیران، مدیران مدارس، خواهران و برادران بزرگتر، و اقوام گزارش شده است. در تأیید این یافته پژوهش، عده‌ای از پژوهشگران معتقدند که محیط فیزیکی مدرسه تحت تأثیر مدیریت و سیستم اداری مدرسه، معمولاً به شکلی است که به عدم گرایش دانش‌آموزان به رشته علوم انسانی کمک می‌کند. بدین صورت که مدارس معمولاً به امکانات آموزشی خوبی برای دروس پایه علوم تجربی و ریاضی - فیزیک مجهز هستند و این سبب پیش‌داوری غلط دانش‌آموزان و والدین درباره اهمیت پایین رشته علوم انسانی می‌شود. از طرفی، برگزاری جشنواره‌های مختلف از سوی اداره آموزش و پرورش برای دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی و تجربی و اهمیت دادن به این رشته‌ها و دروس پایه، سبب گرایش بیشتر دانش‌آموزان به رشته‌های علوم تجربی و ریاضی - فیزیک می‌شود، البته اهمیتی را هم که مدارس نمونه دولتی و تیزهوشان به دو رشته ریاضی - فیزیک و علوم تجربی می‌دهد، نباید در این امر نادیده گرفت (محقق‌پور و همکاران، ۱۳۹۷). از طرفی، کم‌اطلاعی والدین و معلمان از آینده شغلی و بازار کار رشته‌های هنری باعث گرایش بیشتر خانواده‌ها و دانش‌آموزان به سمت رشته‌های دبیرستان و نه هنرستان شده است (ابراهیمی‌مقدم و همکاران، ۱۳۹۷). در تبیین این یافته می‌توان چنین گفت در جامعه ایرانی به رشته‌های علوم پایه (یعنی علوم تجربی و ریاضی - فیزیک) اهمیت و ارزش بالاتری داده می‌شود تا رشته‌های علوم انسانی، فنی - حرفه‌ای، و کار و دانش، بالتبع خانواده‌ها نیز متأثر از این دیدگاه بوده و فرزندان‌شان را به سمت رشته‌های علوم پایه سوق می‌دهند. یافته دیگر پژوهش نشان داد که نقش جنسیت، خانواده، تجارب شخصی، مهارت و استعداد،

شرایط اقتصادی خانواده، موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های شخصیتی از جمله عوامل زمینه‌ای مؤثر بر انتخاب رشته دانش‌آموزان هستند. این یافته با نتایج مطالعات ابراهیمی‌مقدم و همکاران (۱۳۹۶)، اشرف حسینی‌مهر (۱۳۹۹)، حجازی و برجعلی‌لو (۱۳۸۷)، خادم مسجدی و نوروزی (۱۳۹۵)، داودی (۱۳۹۷)، دهقان و مروت (۱۳۹۸)، غفاری‌نژاد (۱۳۹۸)، مختارزاده بازرگانی و علیزاده (۱۳۹۸)، مک‌فادن (۲۰۱۵)، و همایونی و همکاران (۱۳۸۵) هماهنگ است. در این زمینه، پژوهشگران معتقدند چون خانواده، نخستین محیط اجتماعی است که فرد در آن قرار می‌گیرد؛ بنابراین، بر شکل‌گیری اندیشه‌ها، احساسات و به طور کلی، شخصیت فرد نقش مهمی دارد و جهت‌گیری فرزندان را مشخص می‌کند. برای مثال، توانمندی والدین در استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات در آینده فرزندان تأثیر فراوانی دارد. زیرا این دسته از والدین و خانواده‌ها با آگاهی از نحوه استفاده از فناوری و داشتن اطلاعات جدید و به‌روز می‌توانند مشورت‌های مفیدی را در اختیار فرزندان‌شان قرار دهند. به علاوه، در زمینه ویژگی‌ها و تفاوت‌های شخصیتی دانش‌آموزان دوره متوسطه، همایونی و همکاران (۱۳۸۵) معتقدند بین سبک شناختی و رشته‌های تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد. به طوری که دانش‌آموزان ریاضی-فیزیک نسبت به دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی مستقل‌تر از زمینه هستند، و دانش‌آموزان رشته علوم تجربی نسبت به دانش‌آموزان رشته‌های علوم انسانی در مؤلفه استقلال از زمینه نمره بیشتری کسب کرده‌اند. نتایج پژوهش حجازی و برجعلی‌لو (۱۳۸۷) نیز نشان داد علی‌رغم اینکه دانش‌آموزان رشته‌های ریاضی-فیزیک و علوم انسانی در نمره کلی تفکر انتقادی و اکثر مؤلفه‌های تمایلات تفکر انتقادی یا یکدیگر تفاوت نداشتند، اما دانش‌آموزان رشته ریاضی-فیزیک نمره بالاتری در مؤلفه‌های اعتماد به توانایی تفکر انتقادی و دانش‌آموزان رشته علوم انسانی نمره بالاتری در جست‌وجوگری حقایق به دست آوردند. این امر شاید به این علت است که دانش‌آموزان رشته ریاضی-فیزیک معمولاً خود را دانش‌آموزان موفقی می‌دانند. از طرفی، علوم انسانی رشته‌ای است که به لحاظ ماهیت، موضوعات متنوع و مباحث مختلفی را در خود جای داده است و معمولاً با طرح مسأله همراه است. همچنین، افراد با تفکر واگر در رشته علوم انسانی موقعیت‌هایی را که نیازمند ابراز اندیشه‌های متنوع باشد، می‌پسندند. عده دیگری از پژوهشگران نیز بر این باور

هستند که خصوصیات شخصی مانند داشتن استعداد هنری، نوگرایی و شهرت طلبی از جمله انگیزه‌های دانش‌آموزان برای گرایش به رشته هنر است (ابراهیمی مقدم و همکاران، ۱۳۹۶). همسو با این یافته‌ی پژوهش، مک‌فادن (۲۰۱۵) معتقد است در انتخاب رشته دانش‌آموزان دوره دبیرستان عواملی وجود دارد که مدارس و مشاوران نمی‌توانند در آن‌ها نقش چندانی داشته، یا آن‌ها را تغییر دهند. این عوامل شامل جغرافیا، مسائل مالی، اعتبار و پیشرفت علمی، نقش والدین و گروه همسالان و بازار کار است، بنابراین، در تبیین یافته حاضر می‌توان اینطور استدلال کرد که پدیده انتخاب رشته دانش‌آموزان در بستر خانواده، شرایط اقتصادی خانواده، موقعیت جغرافیایی، تجارب شخصی، مهارت و استعداد، و ویژگی‌های جنسیتی و شخصیتی صورت می‌گیرد. همچنین، در این بسترها است که راهبردهای پذیرش یا مقاومت دانش‌آموزان برای انتخاب رشته بروز می‌یابد.

شایان ذکر است که راهبردهای پذیرش رشته یا مقاومت در برابر آن، راهبردهای کنش و واکنش دانش‌آموزان در فرایند انتخاب رشته بود. یافته حاضر با نتیجه پژوهش‌های ابراهیمی مقدم و همکاران (۱۳۹۶) و مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲) همسو است. نتایج پژوهش مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲) نشان داد ۳۲/۵ درصد از دانش‌آموزان به میزان بسیار زیاد و ۳۸/۳ درصد به میزان زیاد از انتخاب رشته خود رضایت داشتند. ۲۹/۲ درصد نیز از انتخاب رشته خود به میزان کمی اظهار رضایت کرده بودند. در این میان، دانش‌آموزانی که رشته تحصیلی‌شان تا حد زیادی با توانایی‌های‌شان تناسب داشت، به همان میزان از رشته‌شان رضایت داشتند. به عبارتی، یکی از عوامل مؤثر بر رضایت دانش‌آموزان از رشته‌شان، تناسب رشته با توانمندی‌های‌شان می‌باشد. در این زمینه، ابراهیمی مقدم و همکاران (۱۳۹۶) نیز معتقدند شناخت عواملی که به انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان در دوره دبیرستان و یا هنرستان منجر می‌شود، ضروری است. زیرا انتخاب نامناسب رشته تحصیلی می‌تواند منجر به آثار نامطلوب روانی، اجتماعی، اقتصادی یا حتی تغییر رشته تحصیلی و در نهایت، به هدر رفتن بهترین روزهای عمر و اتلاف هزینه‌های مادی و معنوی شود. در نتیجه، در تبیین یافته حاضر می‌توان چنین استنباط کرد که وقتی دانش‌آموزان در انتخاب رشته دچار تردید می‌شوند، تحت تأثیر توصیه مشاور مدرسه، والدین، یا اطرافیان رشته‌ای را انتخاب می‌کنند (واکنش پذیرش). اما

عده‌ای از آن‌ها در برابر توصیه‌های دیگران مقاومت کرده و می‌خواهند رشته دیگری را انتخاب کنند یا حتی اگر به اجبار رشته‌ای را انتخاب کنند، آن را نپذیرفته و برای تغییر آن اقدام می‌کنند (واکنش مقاومت). احتمالاً این‌ها دانش‌آموزانی هستند که بین رشته مورد نظر و سطح توانمندی‌هایشان هماهنگی لازم را مشاهده نمی‌کنند.

در نهایت، تردید در انتخاب رشته که با راهبردهای پذیرش یا مقاومت تجربه می‌شود، پیامدهای متعددی به همراه دارد که از جمله آن می‌توان به گرایش اکثریت دانش‌آموزان به رشته تجربی، خالی شدن صندلی‌های رشته علوم انسانی، انتخاب رشته‌ها بر اساس توصیه، انتخاب رشته بر اساس اجبار، اهمیت کم قائل شدن به علاقه، عدم دخالت استعدادهای دانش‌آموزان در انتخاب رشته، و گرایش به رشته‌های درآمدزا اشاره کرد. نتایج مطالعات امین بیدختی و دارائی (۱۳۹۰)، محقق‌پور و همکاران (۱۳۹۷)، مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲)، و نیازی و همکاران (۱۳۹۷) با این یافته پژوهش همسو است. در این زمینه، نتایج مطالعه امین بیدختی و دارائی (۱۳۹۰) نشان داد دانش‌آموزان کم‌استعدادتر گرایش بیشتری به رشته‌های علوم انسانی دارند؛ در حالی که رقابت داوطلبان بیشتر در رشته علوم تجربی است. به طوری که صندلی‌های خالی زیادی در رشته‌های علوم انسانی وجود دارد. مرادی و اخوان تفتی (۱۳۹۲) نیز بر این باور هستند که ۲۳/۵ درصد از دانش‌آموزان اولویت اول خود را در انتخاب رشته، آینده شغلی آن دانسته‌اند، که این درصد بعد از درصد دانش‌آموزانی است که علاقه را اولویت اول خویش دانسته‌اند، در برگیرنده بیشترین درصد دانش‌آموزان است. به طوری که استنباط دانش‌آموزان از آینده شغلی رشته انتخابی‌شان بر رضایت از رشته تحصیلی‌شان اثر مثبت و معناداری دارد. بدین معنا که آن دسته از دانش‌آموزانی که رشته خود را درآمدزا می‌دانند و به آینده شغلی آن امیدوار هستند، بیشتر از رشته تحصیلی‌شان احساس رضایت می‌کنند. در این راستا، نیازی و همکاران (۱۳۹۷) نیز معتقدند فرصت‌های شغلی آینده به همراه زیرمعیارهای آن که شامل مواردی همچون هزینه رشته در دوران تحصیل، درآمد، فرصت شغلی، و بازار کار است به ترتیب، بر رشته‌های علوم تجربی، فنی - حرفه‌ای، ریاضی - فیزیک، کار و دانش و علوم انسانی تأثیر داشته‌اند. به طوری که به ترتیب، رشته علوم تجربی با ۳۶ درصد، ریاضی - فیزیک ۳۰ درصد، فنی -

حرفه‌ای ۱۵ درصد، کار و دانش ۸ درصد و در نهایت، علوم انسانی با ۷ درصد جزء اولویت و ارجحیت‌های دانش‌آموزان برای انتخاب رشته بوده است. به عبارتی، با وجود رقابت شدید و سختی فراوان برای پذیرش در کنکور علوم تجربی، اما انتخاب رشته تجربی و تحصیل در آن همچنان بر سایر رشته‌ها برتری دارد. چرا که در ایران بیشترین بازار کار برای رشته علوم تجربی و کمترین آن برای رشته علوم انسانی فراهم است. در کل، علی‌رغم اینکه دانش‌آموزان تردیدهای زیادی را در زمینه انتخاب رشته تجربه می‌کنند، با این حال، در انتخاب نهایی خویش، گرایش بیشتری به آینده شغلی و یا به عبارت دیگر، تعیین وضعیت شغلی آینده نشان می‌دهند. به طوری که رشته‌هایی که از نظر وضعیت شغلی در آینده جایگاه مطلوبی ندارند، از جمله انتخاب‌های آخر داوطلبان قلمداد می‌شوند.

این پژوهش در نوع خود یکی از اولین پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه واکاوی تجارب دانش‌آموزان پایه نهم دوره متوسطه اول از فرایند انتخاب رشته و ارائه الگوی پارادایمی آن است، با این حال، مانند سایر مطالعات محدودیت‌هایی نیز دارد. برای مثال، با توجه به اینکه برای پاسخ به سؤال پژوهش از روش داده‌بنیاد استفاده شد، در نتیجه، یافته‌های مطالعه حاضر را نمی‌توان به سایر چارچوب‌های روش تحقیق کیفی تعمیم داد. از آنجا که این مطالعه در شهر زنجان انجام شده است و در ایران خرده‌فرهنگ‌های مختلفی وجود دارد، بنابراین، به پژوهشگران بعدی پیشنهاد می‌شود که پدیده مورد مطالعه پژوهش را در سایر خرده‌فرهنگ‌های ایران بررسی کنند که انجام این کار قدرت انتقال‌پذیری یافته‌ها را افزایش می‌دهد. همچنین، به منظور افزایش قابلیت انتقال‌پذیری یافته‌ها به پژوهشگران آتی پیشنهاد می‌شود که سؤالات حاصل از الگوی پارادایمی پژوهش را با استفاده از روش‌شناسی کمی پاسخ دهند. به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود مبتنی بر یافته‌های پژوهش حاضر، ابزاری استاندارد طراحی کنند تا بتوان به وسیله آن انتخاب رشته توصیه‌ای یا اجباری را با روش‌شناسی کمی پیش‌بینی کرد. با توجه به تأکید شرکت‌کنندگان پژوهش بر نقش توصیه خانواده، همسالان، مشاوران مدرسه و گروه‌های هدایت تحصیلی بر فرایند انتخاب رشته، پیشنهاد می‌شود با استفاده از مطالعات کمی از جمله مدل‌های معادلات ساختاری، نقش هر یک از این پیشایندهای مهم

تعیین شود. به علاوه، با توجه به گرایش اکثر شرکت‌کنندگان به رشته علوم تجربی و ناآگاهی از اهمیت و آینده سایر رشته‌ها، پیشنهاد می‌شود مشاوران مدارس در جلسات هدایت تحصیلی خود با دانش‌آموزان به اهمیت، نقش، آینده شغلی، حوزه‌های مورد مطالعه و شرایط ادامه تحصیل هر یک از رشته‌های نظری، کار و دانش و فنی- حرفه‌ای بپردازند. در نهایت، آموزش شیوه صحیح برنامه‌ریزی و توجه به علاقمندی و توانمندی‌های شخصی دانش‌آموزان از سوی مشاوران مدارس و روان‌شناسان مدارس می‌تواند بر کاهش تردیدهای آنان در زمان انتخاب رشته کمک‌کننده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابراهیمی مقدم، ندا، صمدی، بیتا، و شریفی، اصغر (۱۳۹۶). شناسایی دلایل تمایل و عدم تمایل دانش‌آموزان به انتخاب رشته هنر (مطالعه موردی دانش‌آموزان دختر پایه اول متوسطه منطقه ۲ شهر تهران). *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱۳(۲)، ۱۷۳-۱۵۳.
- اشرف حسینی مهر، علی (۱۳۹۹). *رابطه بین تیپ‌های شخصیتی و انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان پسر متوسطه دوم شهر کنگاور*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش، دانشگاه پیام نور استان همدان.
- اعلایی هره‌دشت، غلامحسین (۱۳۷۶). *ارزشیابی ملاک‌های هدایت تحصیلی نظام جدید متوسطه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- امین بیدختی، علی‌اکبر، و دارایی، مریم (۱۳۹۰). بررسی علل گرایش کم دانش‌آموزان دختر مستعد به رشته علوم انسانی در دبیرستان‌های شهر سمنان. *رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، ۱(۵)، ۱-۲۷.
- ایمانی، محمدتقی (۱۳۹۱). *روش‌شناسی تحقیقات کیفی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بارانی، نرگس (۱۳۹۵). نقش فرهنگ در اشتغال و انتخاب رشته در دوره متوسطه. *چهاردهمین همایش سالانه انجمن مطالعات برنامه درسی ایران، فرهنگ و برنامه درسی*. دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- بالاگر، محمد (۱۳۹۸). *طراحی سیستم هدایت تحصیلی دانش‌آموزان و تحلیل با تکنیک داده‌کاوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مهندسی کامپیوتر، مؤسسه آموزش عالی اشراق.
- حجازی، الهه، و برجعلی‌لو، سمیه (۱۳۸۷). *تفکر انتقادی: جنس یا رشته تحصیلی؟ تحقیقات زنان*، ۲(۳)، ۲۸-۱۴.
- خادم مسجدی، حمید، و نوروزی، داریوش (۱۳۹۵). نقش والدین و همکلاسی‌هایی که از فناوری اطلاعات و ارتباطات استفاده می‌کنند بر انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان (شهر دوشنبه تاجیکستان). *روان‌شناسی تربیتی*، ۱۲(۴۲)، ۵۶-۴۱.

- داودی، محدثه (۱۳۹۷). *ارائه سیستم تصمیم‌یار هوشمند برای هدایت تحصیلی پایه نهم*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته مدیریت فناوری اطلاعات، دانشگاه الزهرا (س).
- دهقان، حسین، و مروت، برزو (۱۳۹۸). بررسی زمینه‌های خانوادگی مؤثر بر انتخاب رشته در دانش‌آموزان مقطع دبیرستان. *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، ۱۲، ۱۶۹-۱۵۶.
- ذبیحی جلالی زواره، الهه، کاظمیان، سمیه، و کسایی، عبدالرحیم (۱۳۹۹). عوامل مؤثر دوران پیش از دبستان و دبستان بر انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان پایه نهم: یک مطالعه کیفی. *علوم روان‌شناختی*، ۱۹(۸۹)، ۵۶۶-۵۶۱.
- رضایی مدنی، مرتضی، کلانتر هرمزی، آتوسا، و نعیمی، ابراهیم (۱۳۹۸). بررسی فرایند هدایت تحصیلی نوین از منظر مشاوران مدارس. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۱۰(۳۹)، ۴۸-۲۷.
- زینعلی‌زاده، سمیرا، و اصلانی، غلامرضا (۱۳۹۲). مقایسه فرسودگی تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر رشته ریاضی و فیزیک شهر اصفهان سال تحصیلی ۹۱-۹۰. *ششمین کنگره بین‌المللی روانپزشکی کودک و نوجوان، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تبریز*.
- شیرمحمدی، عاطفه، و طباطبائی، مرضیه سادات (۱۳۹۱). روش پدیدارشناسی تفسیری در بررسی تجربه دانش‌آموزان علوم انسانی مقطع دبیرستان برای انتخاب رشته تحصیلی. *سومین همایش ملی انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران، دانشگاه اصفهان*، ۱۲ تا ۱۴ تیرماه.
- عینالو، الهام، و خسروجردی، اعظم (۱۳۹۴). مقایسه میزان اضطراب امتحان دانش‌آموزان رشته‌های مختلف مقطع متوسطه دوم. *دومین کنفرانس ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شادگان*.
- غفاری‌نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۸). *بررسی رابطه بین عوامل حمایتی فردی و خانوادگی با فرایند هدایت تحصیلی در دانش‌آموزان پسر پایه نهم منطقه گلشهر مشهد*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی عمومی، مؤسسه آموزش عالی پارس رضوی.
- محقق‌پور، زهرا، مشایخ، پری، و قاسمی‌زاد، علی‌رضا (۱۳۹۷). بررسی نقش برنامه درسی پنهان در هدایت دانش‌آموزان دوره متوسطه به سمت رشته علوم انسانی. *مطالعات برنامه درسی ایران*، ۱۳(۴۹)، ۱۲۵-۱۵۰.

- مختارزاده بازرگانی، سمیه، و علیزاده، سعید (۱۳۹۸). بررسی عوامل مؤثر در گرایش انتخاب رشته تحصیلی در دانش‌آموزان. *مدیریت و چشم‌انداز آموزش*، ۱(۱)، ۱-۱۶.
- مردای، انسیه، و اخوان تفتی، مهناز (۱۳۹۲). بررسی رضایت دانش‌آموزان دوره متوسطه نظری از انتخاب رشته خویش و عوامل مؤثر بر آن. *روانشناسی تربیتی*، ۲۸(۹)، ۱۳۸-۱۲۱.
- نظری، الناز، محمدی، فاطمه، و حاتمی، حسین (۱۳۸۹). ارائه راهبردهایی برای هدایت تحصیلی و شغلی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهرستان سیرجان. *رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، ۱(۳)، ۱۱۷-۱۳۰.
- نیازی، محسن، سلیمان‌نژاد، محمد، عقیقی، محمد، و رازقی‌مله، هادی (۱۳۹۷). ترجیحات انتخاب رشته دانش‌آموزان ورود به دوره متوسطه دوم بر اساس روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP). *اندازه‌گیری تربیتی*، ۸(۳۲)، ۱۶۲-۱۴۳.
- همایونی، علیرضا، کدیور، پروین، و عبدالهی، محمدحسین (۱۳۸۵). رابطه بین سبک‌های یادگیری، سبک‌های شناختی و انتخاب رشته‌های تحصیلی در دانش‌آموزان پسر دبیرستانی. *روانشناسان ایرانی*، ۳(۱۰)، ۱۴۴-۱۳۷.
- وزارت آموزش و پرورش (۱۳۹۵). شیوه‌نامه اجرایی هدایت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه. برگرفته از سایت: <http://www.mazaherih.ir/wp-content/uploads/2016/12/hedayat.pdf>.
- Alsagar, M. A., & Shukran, Q. A. K. (2014). The role of art education in the future of society and orientations towards the use of media in various aspects of life. *Arts and Social Sciences Journal*, 5(65), 1-6.
- Babarović, T., & Šverko, I. (2018). Career decision-making profiles of Croatian high school students: The structure of profiles and relation to other career-related constructs. In *Conference of the International Association of Educational and Vocational Guidance (IAEVG)*.
- Bajaj, V., & Lall, S. S. (2019). Addressing barriers to career decision making among high school students: An intervention study. *International Journal of Scientific Research*, 8(7), 32-33.
- El-Hassan, K., & Ghalayini, N. (2019). Parental attachment bonds, dysfunctional career thoughts and career exploration as predictors of career decision-making self-efficacy of Grade 11 students. *British Journal of Guidance & Counselling*, 1-14.
- Joel, O. P. (2019). Learning environment, achievement motivation and career decision making among gifted secondary school students. *Learning*, 4(1), 50-61.
- Kim, M. (2010). Preferences of high achieving high school students in their career development. *Gifted and Talented International*, 25(2), 65-75.

- Kim, Y., & Choi, N. Y. (2016). The role of curiosity, avoidance, ethnic identity, and career barriers in Asian American college students' career decision-making self-efficacy. *International Journal of Psychology*, 51, 631-649.
- Mancini, T. (2011). *The counseling challenge: Balancing student interests with societal pressures*. Master Thesis, Science in Education, Dominican University of California.
- Mcfadden, M. (2015). What factors influence college choice for today's students. Retrieved from: <https://www.upandup.agency/digital-marketing/reasons-students-choose-university>.
- Mimis, M., El Hajji, M., Es-Saady, Y., Guejdi, A. O., Douzi, H., & Mammass, D. (2019). A framework for smart academic guidance using educational data mining. *Education and Information Technologies*, 24(2), 1379-1393.
- Reese, S. (2010). A leading role for career guidance counselors. *Techniques: Connecting Education and Careers (J1)*, 85(7), 16-19.
- Santos, A., Wang, W., & Lewis, J. (2018). Emotional intelligence and career decision-making difficulties: the mediating role of career decision self-efficacy. *Vocational Behavior*, 107, 295-309.
- Seo, Y. W., Lee, J. S., Kim, H. S., & Lim, M. H. (2018). The relationship among the parent-adolescent communication styles, self-esteem, depression and career decision-making styles perceived by middle school and high school students. *The Korea Contents Association*, 18(12), 173-184.
- Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (2nd Edition). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Watson, M., McMahon, M., Foxcroft, C., & Els, C. (2010). Occupational aspirations of low socioeconomic Black South African children. *Career Development*, 37(4), 717-734.